نگاه

بودجه ۹۹؛ سرد، ساکن و کم‌امید

سپهر برزی‌مهر
دبیر سندیکای صنعت برق ایران

● لایحه بودجه سال ۱۳۹۹ در زمان مقرر به مجلس تقدیم شد. این لایحه قرار است آغازی عملیاتی بر کاهش اتکای بودجه‌ای کشور به منابع نفتی باشد. اگرچه دولت با درنظرگرفتن روند رو به نزول بهای نفت و همچنین تحریم‌های گسترده نفتی، بهای نفت در سال ۹۹ را ۵۰ دلار و سقف فروش آن را روزانه یک میلیون بشکه در نظر گرفته و تلاش کرده تصویری واقعی از میزان درآمدهای نفتی کشور در سال آینده ایجاد کند، اما واقعیت این است که حتی کاهش صد هزار بشکه‌ای فروش نفت در هر روز کشور را با کسری بودجه‌ای بزرگ مواجه خواهد کرد.

بررسی لایحه بودجه سال آتی نشان می‌دهد منابع عمومی که شامل درآمدها، واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و واگذاری دارایی‌های مالی است، باید به رقمی بالغ بر ۵/ ۲۸۴ هزار میلیارد تومان برسد که بیش از نیمی از این رقم متکی بر درآمدهای دولت است. براساس پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته برای تحقق بودجه سال ۹۹ قرار است نزدیک به ۵۴ درصد از کل منابع و در حدود ۲۶۱ هزار میلیارد تومان را از مجموع درآمدهای مالیاتی، درآمدهای حاصل از مالکیت دولت، درآمدهای حاصل از فروش کالا و خدمات، درآمدهای حاصل از جرایم و خسارات و درآمدهای متفرقه به‌این‌ترتیب شاید بتوان ایجاد فشار مضاعف مالیاتی را بر آن بخش از اقتصاد که دفاتر مالیاتی شفاف‌تری دارند و اساسا فعالان اقتصادی بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهند، یکی از محتمل‌ترین پیامدهای کاهش اتکای بودجه به درآمدهای نفتی دانست. اگرچه اقتصاد وابسته به مالیات برای توسعه راهی بسیار هموارتر از اقتصاد وابسته به نفت دارد؛ اما در ایران به سه دلیل مشخص سنگین‌کردن مالیات در بودجه با چالش جدی مواجه است.

اول: سهم بزرگ دولت، نهادهای عمومی و شرکت‌های تابعه در اقتصاد ایران، عملکرد دیگر بازیگران اقتصادی به‌ویژه زنجیره تامین حوزه‌های زیرساختی را تحت تاثیر قرار داده است. کمبود منابع مالی، رکود و ناکارآمدی مدیریتی در این ساختار به طور کامل دولتی عمل به سیاست‌گذاری‌هایی منجر شده که صنایع ساخت‌محور و در نگاهی کلی بخش خصوصی واقعی کشور را تضعیف کرده است. به‌همین‌دلیل در شرایطی که این بخش با تحریم، بی‌ثباتی‌های اقتصادی و صدمات جبران‌ناپذیر ناشی از آن و همچنین مطالبات انباشته‌شده از دولت مواجه است، فشار جدید مالیاتی می‌تواند زمینه زمین‌گیرشدن بنگاه‌ها به‌ویژه شرکت‌های کوچک و متوسط را فراهم کند.

دوم: نبود یک سیاست مدون و ساختار مشخص برای تعریف جامعه‌ای که باید مالیات بدهند. یک چالش جدی برای تامین درآمدهای مالیاتی پیش‌بینی‌شده در بودجه سال ۱۳۹۹ محسوب می‌شود. دولت پیش از جایگزینی مالیات به جای بخشی از درآمدهای نفتی باید طیف خاکستری فراری از مالیات را شناسایی و زمینه را برای اخذ عادلانه و منصفانه مالیات از آنها فراهم می‌کرد. نبود این ساختار بدون هیچ تردیدی به گسترش این قشر خاکستری در پرداخت مالیات منجر شده، دست دولت را برای تامین درآمدهای مالیاتی‌اش خواهد بست و امکان ایجاد موج جدیدی از کسری بودجه را قوت می‌بخشد.

سوم: صنایع بزرگ و مادر در حوزه پرداخت مالیات با امتیازات پنهان و آشکار گسترده‌ای مواجهند که دولت هنوز هم برای حذف آنها چاره‌ای نیندیشیده است. این شکل از سیاست‌گذاری صنایع را در لایه‌های زیرین و درونی اقتصاد کشور تضعیف کرده؛ درصورتی‌که تغییر آن نه‌فقط به تامین بخش درخورتوجهی از درآمدهای مالیاتی پیش‌بینی‌شده منجر می‌شود؛ بلکه می‌تواند ساختاری چابک و متصف و کارساز بر سیستم مالیاتی کشور حاکم کند.

نکته دیگری که در لایحه بودجه سال ۹۹ ذهن‌برانگیز به نظر می‌رسد، تامین دوسوم از منابع ناشی از واگذاری دارایی‌های مالی به انتشار اوراق مالی و اسلامی است. در حقیقت دولت این فصل را به منظور جبران تحقق‌نیافتن درآمدهای نفتی و مالیاتی در نظر گرفته و به‌پرگیری از ظرفیت کامل آن به دلیل تحریم‌ها، رکود و غیرشفاف‌بودن میزان نقدشوندگی درآمدهای نفتی و مالیاتی، چندان دور از ذهن نیست.

براساس‌این دولت در مجموع بر واگذاری دارایی‌های مالی به میزان ۱۲۲/۷ هزار میلیارد تومان حساب باز کرده که دوسوم از منابع این فصل، معادل ۸۰ هزار میلیارد تومان، از فروش و واگذاری انواع اوراق مالی و اسلامی به دست می‌آید. به‌علاوه طبق برنامه ششم توسعه سقف مجاز دولت برای انتشار اوراق معادل ۵۰ هزار میلیارد تومان بوده که لایحه بودجه ۹۹، از این سقف به میزان ۳۰ هزار میلیارد تومان سبقت گرفته است. این امر به معنای ایجاد تعهدات آتی حتی برای دولت سیزدهم است و می‌تواند برای شرکت‌ها به‌ویژه شرکت‌های کوچک و متوسط در حوزه‌های احداث و عمرانی مسئله‌ساز باشد؛ چراکه کارفرمایان دولتی به دلیل دسترسی‌نداشتن به منابع مالی، پروژه‌ها را که شاهرگ حیاتی شرکت‌های سازنده، پیمانکار، تامین‌کننده و مشاور در حوزه زیرساختی هستند، بر مبنای این اوراق تعریف می‌کنند که اساسا نقدشوندگی بسیار کرانی دارند و نرخ تنزیل آنها در بازارهای مالی گاهی تا ۳۵ درصد هم افزایش می‌یابد. به جز این سیاست‌های کلان که قضاوت درباره میزان کارگشایی آنها در اقتصاد کشور را باید به زمان سپرد، بودجه پیش‌بینی‌شده برای صنعت برق با تغییر چندانی مواجه نشده و وزارت نیرو با وجود کسری درخورتوجه بودجه، عقب‌ماندگی نزد هزار میلیارد‌تومانی از سرمایه‌گذاری‌های برنامه‌ریزی‌شده و روند نزولی توسعه زیرساخت‌ها در این صنعت، همچنان باید با شیب آرام افزایش قیمت هفت‌درصدی برق کارها را پیش ببرد؛ بنابراین در شرایطی که اقتصاد برق روی همان مدار بیمار و ناهموار گذشته حرکت می‌کند، نمی‌توان امید چندانی به تغییر شرایط، کاهش رکود و بازگشت صنعت برق به روال توسعه داشت. بی‌تردید فعالان صنعت برق هم مانند دیگر صنایع کشور سالی بسیار دشوار در پیش خواهند داشت؛ با این تفاوت که توسعه‌نیافتن زیرساختی این صنعت، می‌تواند عواقب گسترده‌ای در پی داشته باشد که خاموشی و هزینه‌های ناشی از آن فقط بخشی از این پیامدها خواهد بود. با این بودجه باید مانند سال گذشته به بارش‌ها و رکود و کم‌کاری مستمر صنایع امید بست، نه توسعه صنعت برق.

گزارش میدانی «شرق» از محله دیده‌نشده

مطرودان کیش

مرضیه امیری: چراغانی است و صدای بزم و سور می‌آید. هرجایی از جزیره که پا می‌گذاری، انگار وارد جشن شده‌ای. صدای هیاهو و خنده و تفریح و تفریح؛ پاساژهایی که راهروهای برقی آنها را به یکدیگر وصل می‌کنند و راهروهای پیچ‌درپیچشان معماری مدرن را به رخ می‌کشند. می‌توانی ساعت‌ها از تمیزی، زیبایی و تنوع مانل‌زدنی موجود در جزیره برای تفریح و شادی‌کردن حرف بزنی، خاطرات تجملی بسازی و غرق در امکانات توریستی جزیره کیش خوش بگذرانی. هتل‌های سفید و رویایی که در خط‌های ممتد در تمامی جزیره ردیف شده‌اند و هرکدام شبیه یک باغ است؛ کل‌های سرخ آویزان‌شده از شاخه‌ها روی سنگ‌های سفید مرمر، صدای مردم بومی را از خاک زیر یکسی از همین هتل‌ها می‌توانیم بشنویم! اولین هتل کیش، هتلی که سال ۵۴ در زمینی به مساحت ۵۵ هزار مترمربع افتتاح شد و حالا یکی از بهترین نقطه‌های جزیره به حساب می‌آید. برای ساخت این هتل و محوطه‌های اطراف آن زمین‌های بومیان را می‌خرند و درمقابل خانه‌های ۴۰ تا ۵۰ متری برای آنها می‌سازند؛ خانه‌هایی که اکنون محله صفین کیش را شکل داده و به قول خود بومیان منطقه محل تبعید آنهاست. در این محله صاحبان اصلی جزیره کیش، یعنی بومیان آن زندگی می‌کنند و کارگران مهاجر همنشین آنها هستند. کمتر مسافری به کیش حتی اسم این محله به گوشش می‌خورد و اصلا نمی‌داند که چنین قضایی در «نگین خلیج‌فارس» وجود دارد؛ محله و مردمانی که بزرگی، زیبایی و عظمت مدرن بازسازها و هتل‌ها مخفی‌شان کرده است.

کوچ اجباری بومیان

راننده تاکسی‌ای که ما را به صفین می‌برد، از تاریخ کوچ اجباری مردم بومی به این محله می‌گوید. پیش از تأسیس سازمان عمران کیش، بیشتر مردم جزیره در چهار آبادی ماشه، دیهو، باغو و صفین ساکن بودند که با شروع پروژه عمرانی در سال ۱۳۵۲، سازمان عمران تمام ساکنان ماشه را که بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین آبادی این جزیره بود، از محل زندگی‌شان به شهرک جدید صفین کوچ داد تا توریست‌ها و میهمانان خارجی هیچ تماسی با این افراد نداشته باشند. سازمان مرغوب‌ترین زمین‌ها، مغازه‌ها و باغات ساکنان و تقریبا سه‌چهارم جزیره را هم تصاحب می‌کند. حمایت همه‌جانبه دربار به‌عنوان سرمایه‌گذار اصلی پروژه نمی‌گذارد صدای اعتراض مردم به جایی برسد. اولین هتل و معروف‌ترین ساختمان‌های کیش روی همین زمین‌ها بنا می‌شود. در اسناد به‌جامانده از آن سال‌ها آمده تا پیش از پیروزی انقلاب، پنج دستگاه واحد نمک‌زدایی برای شیرین‌کردن آب دریا هر یک به قدرت دوهزار مترمکعب در روز در جزیره فعال بودند و دو دستگاه دیگر هم هرکدام با ظرفیت ۵۰۰ مترمکعب در روز توسط سازمان خریداری شد که در انبار باقی ماند. درمجموع از زمان شروع پروژه عمران کیش در سال ۱۳۵۲ تا پاییز ۱۳۵۷ که مدیرعامل وقت سازمان و شرکت‌های خارجی طرف قرارداد از کشور خارج شدند، آبادانی‌های جزیره برای مردم دستاوردی نداشت. بعد از آن هم هرروز به تعداد کارگران مهاجر منطقه افزوده شد که حالا همنشین بومیان منطقه در محله صفین هستند.

وارد صفین می‌شویم. از جزیره‌ای که «عروس جزایر» نامش را گذاشته‌اند، خیلی دور شده‌ایم. اینجا هیچ شباهتی به جایی که از آن آمدیم ندارد.

عکس: مرضیه امیری

روی یک مبل زهوارررفته جلوی خانه‌ای با دیوارهای سیمانی نشسته است. پیرمرد ۸۰ ساله دشداشه بر تن دارد و با مرد دیگری در حال صحبت است. پیرمرد از بومی‌های کیش است و مرد دیگر اهل بلوچستان. پیرمرد تعریف می‌کند که صیاد بوده و چندسالی است دیگر روی دریا نمی‌رود. مرد بلوچ هم می‌گوید، کارگر خدمات شهری است. ۵۵ سال دارد و ۳۰ سال است همین کار را انجام می‌دهد. «پیرش»، به دوچرخه و جاروبش اشاره می‌کند و می‌گوید از دنیا دیگر من همین را دارم. اگر بمیرم کفن ندارم من را کور کنند. از کرانی بنزین می‌گوید و اینکه پیمانکاری دستمزد آنها را به بهانه کرانی بنزین و اینکه برای او نمی‌صرفد با این قیمت‌ها بخواهد بیشتر حقوق بدهد، بالا نمی‌برد. توی همین محله زندگی می‌کند، یک خانه ۴۰ متری با اجاره یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان. «شهرداری کار را داده دست پیمانکار. او هم هرموقع دلش بخواهد پول بیمه ما را می‌زیرد و هرموقع نخواهد هم نمی‌زیرد. ۳۰ سال است که دارم کار می‌کنم، ولی چندسال است پیمانکار به همین شکل پول بیمه را ریخته یا پیمانکار عوض شده مدتی بیمه رد نکرده. فکل سابقه بیمه من شده ۲۳ سال. اگر یک روز مریض شوبم. برایمان غیبت رد می‌کند. آخر سال هم که اگر یک ماه مرخصی داشته باشیم، از کل سال کم می‌کند و سنوات و عیدی به ما نمی‌دهد. البته بستگی به پیمانکارش هم دارد. پیمانکار قبلی سنوات و عیدی را نمی‌داد، اما پیمانکار فعلی درست است که از اول و آخرش می‌زند، ولی پرداخت می‌کند».

محذوفان قانون کار

محمد ۱۷ساله هم کارگر خدمات شهری است. اهل بندرعباس است. ۱۵ سال پیش پدرش برای کار به اینجا آمده و محمد و مادر و برادرهایش هم پنج‌سالی است که آمده‌اند پیش او. همگی در یک اتاق زندگی می‌کنند، در خانه‌ای که همراه یک خانواده دیگر اجاره کرده‌اند. برای همان اتاق ماهانه ۷۰۰ هزار تومان اجاره می‌دهند. محمد تا کلاس پنجم درس خوانده و می‌گوید در بندر کاری پیدا نمی‌کردیم. آمدیم اینجا خودم و برادرم توی خدمات شهری سوپور شدیم. ماهی یک میلیون تومان به ما حقوق می‌دهند و بیمه هم نیستیم.

در صفین در میان صحبت با بیشتر کارگران مهاجر به این موضوع برمی‌خوریم که آنها از بیمه و قرارداد کار برخوردار نیستند. اکثر آنها کارگران بی‌ثبات به شمار می‌آیند که هر دوراه‌ی در یک خیابان و محله جارو می‌کنند، خانه‌در یک هتل هستند و بار یک بارپری را بر دوش می‌کنند. این کارگران که در کیش به‌عنوان منطقه آزاد کار می‌کنند از شمول قانون کار خارج هستند و تحت پوشش مقررات جداگانه‌ای به‌عنوان «مقررات اشتغال نیروی انسانی در مناطق آزاد» فعالیت می‌کنند که این قانون خاص، فاقد حمایت‌های قانونی قانون کار مصوب ۱۳۶۹ است. در این مقررات نفع کارفرما اولویت دارد و کارگر از حق تشکل‌یابی محروم است.

داده‌های تشخیص و حل اختلاف برای احقاق حق کارگر وجود ندارد و درصورتی‌که کارگر اخراج شود، دستش به هیچ جا بند نیست. تعداد روزهای مرخصی سالانه کارگران در مناطق مختلف کشور ۲۶ روز است اما تعداد روزهای مرخصی در مناطق آزاد و ویژه فقط ۲۰ روز است. در حالی تعداد مرخصی کارگران مناطق آزاد و ویژه اقتصادی شش روز کمتر است که با توجه به فاصله زیاد این مناطق با محل سکونت خانواده‌های کارگران و حضور آنها در محل کار دور از خانواده، باید تعداد روزهای مرخصی کارگران این مناطق بیشتر باشد.

به گفته ناصر آقاجری، سخنگوی اتحادیه کارگران پروژه‌ای ایران اگر کارگران مناطق آزاد دست به اعتراض و تجمع صنفی بزنند، کارفرما آنها را در لیست سیاه یا همان «بلک‌لیست» وارد می‌کند. بعد از پایان مدت قرارداد، نه پیمانکار قبلی و نه هیچ پیمانکار دیگری که در مجموعه مشغول به کار است، به کارگر قرارداد موقت و معترض که حالا اسمش در لیست سیاه وارد شده، کار نمی‌دهد. این یعنی کارگرانی که به سختی در کمپ‌های مجتمع با بدترین شرایط رفاهی مشغول به کار هستند و از حق مرخصی هم بی‌بهره‌اند. نمی‌توانند کوچک‌ترین اعتراضی به شرایط داشته باشند. هرچند طبق مفاد «مقررات اشتغال نیروی انسانی در مناطق آزاد» اجرای مفاوله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار در مناطق آزاد الزامی است اما مفاوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار درخصوص حق آزادی تشکل‌ها و حق اعتراضات و اعتصابات صنفی در این مناطق اجرا نمی‌شود. درحالی‌که کارگران تحت پوشش قانون کار، این حق را دارند که یکی از سه تشکل رسمی (شوراها، انجمن صنفی یا نمایندگی کارگر) را داشته باشند؛ این حق ابتدایی از کارگران مناطق آزاد دریغ شده است.

کوچه‌های صفین همه باریک هستند و به اندازه عرض بدن دو نفر بنزیاد جا ندارند. جوان‌ترها روی اتاک‌ها هم و روبه‌روی هم شعارنویسی کرده‌اند و برای عشق‌هایشان از آرزوهایشان نوشته‌اند. هایکه دختر بلوچ که در همین محله به‌دنیا آمده، ۱۶سال دست‌ش خوش‌خده و شاد. در هنرستان گردشگری می‌خواند و دوست دارد به دانشگاه بود ولی می‌گوید پدرومادرش نمی‌گذارند. مادرش هنوز باید پول به مدرسه بدهیم. به هربهانه‌ای برایمان خرجی می‌تراشند. اینکه مدرسه است، دیگر حساب دانشگاه را بکن که چقدر خرج دارد».

سه مدرسه در این محله است و هر کلاس آن بین ۳۰ تا ۴۰ دانش‌آموز. کسی هزینه فرستادن فرزند خود برای مدرسه به مرکز کیش را ندارد اما همه از کیفیت پایین آموزش و هزینه‌های بالایی که مدارس در سال دریافت می‌کنند، شکایت دارند. معصومه مادر پنج بچه است و می‌گوید هر روز دستم تنگ‌تر از قبل است و از پس هزینه‌های مدرسه بچه‌ها برنمی‌آیم. پسرم تا پنجم دبستان بیشتر درس نخواند و الان با پدرش که کارگر ساختمان است، کار می‌کند. اجاره‌خانه‌های سنگین جزیره کیش، مهاجران را به صفین پس می‌زند اما اینجا هم پرداخت اجاره‌خانه بیشترین درآمد آنها را می‌بلعد. برای خانه‌هایی که به سختی از امکانات اولیه رفاهی برخوردار هستند. کوچه‌های صفین آسفالت شده اما حال خانه‌هایی که مهاجران در آن ساکن هستند، اکثرا از خاک است. چند روز متند باران آمده و حالا کف خاک خانه‌ها آب گل‌آلودی جمع شده است. وارد خانه‌ای می‌شویم که دو طرف آن چند اتاق است. ته خاک هم سینک ظرفشویی و آشپزخانه کوچکی که فقط یک اجاق گاز رومیزی روی آن گذاشته شده است. سه خانواده با یک حمام در این خانه زندگی می‌کنند؛ هرکدام با چهار فرزند. شهلا زن ۴۰ساله اهل بندرعباس به همراه شوهر و فرزندانش ساکن این خانه است. شوهرش خانه‌دار هتل‌های مرکز شهر است و ماهی دو میلیون تومان حقوق می‌گیرد. یک میلیون تومان حقوقش را بابت اجاره‌خانه می‌پردازد و با بقیه آن روزگار می‌گذرانند. شهلا می‌گوید از زندگی در کیش راضی نیستم اما چاره‌ای نداریم. بندرعباس شوهرم بی‌کار بود و برای کار ۱۵ سال است به اینجا آمده‌ایم. با دست به منظره حیاط و اتاقشان اشاره می‌کند و می‌گوید: «این زندگی ماست. هر سال در یکی از همین خانه‌ها که تنها شباهتشان در داشتن سقف است. خانه قبلی ۴۰ متر بود اما یک هال و یک اتاق خواب داشت. اجاره را برای امسال گران‌تر کرد و از پس آن برنمی‌آمدیم. این شد که این اتاق را اجاره کردیم. شش نفر آدم کوچک و بزرگ در همین اتاق غذا می‌خوریم، می‌نشینیم و می‌خوابیم».

سرپناه‌هایی بدون رفاه

سیه‌سر، مرد بلوچ دیگری است که ساکن همین خانه است. او کارگر باربری است. با شانه‌هایی خمیده و گردنی کشیده. ۳۰سالی است که به کیش آمده و می‌گوید بعد از ۲۰ سال کارکردن در اینجا هیچ ندارم جز احساس گرسنگی. جمدان سبک مسافرها را در فودکاه از دستشان گرفته و در ماشین‌ها گذاشته‌ام و جمدان‌های سنگینشان را از هتل به فودکاه برده‌ام. جمدان‌هایشان بعد از هر جنددروزی که اینجا می‌مانند خیلی سنگین است و فشار می‌آورد. بیمه هم نداریم که خرج این کمر به‌جامانده کنم. او از کرانی بنزین می‌گوید که الان نرخ همه چیز را بنزین تعیین می‌کند به جز نرخ دستمزد آنها را. «الان چند سال است، هر سالی را که در کیش گذراندم، زندگی‌ام سخت‌تر شده. بچه‌هایم گرسنه‌تر و خانه‌ام داغان‌تر. اما همین را هم در بلوچستان ندارم. آنجا کار نیست. اینجا کار هست اما فقط در حدی که زنده بمانیم». به اتاقشان دعوتمان می‌کند و می‌گوید: «ببینید. این ۱۲ متر کل جایی است که سهم من و خانواده‌ام از زندگی است که تازه این هم به ما تعلق ندارد و نمی‌دانیم سال دیگر می‌توانیم اجاره‌اش را بدهیم یا نه. دولت کجاست؟ سواره کی خبر دارد از حال بیاده. ما بیاده‌ایم و فقط خوشی‌های سواره‌ها را می‌بینیم و می‌دانیم می‌توان جور دیگری غیر از این زندگی‌ای که ما داریم، هم زندگی کرد».

او باز هم از کرانی بنزین می‌گوید: «جاهای دیگر می‌توانند بگویند این چه بلایی است سر ما می‌آید. ما حتی همین را هم نمی‌توانیم. صدایمان به جایی بیرون از صفین نمی‌رود و نمی‌رسد. گفتند بنزین را گران می‌کنیم و به جایش به شما یارانه می‌دهیم. کوپ ۱۵ هزار تومان گذاشتند روی چندغراز قبلی. این کمه یک در تبد در ما را دوا می‌کند؟».

ویس ۶۰ سالی سن دارد و روی یک چاه زیر آفتاب نشسته است. همزمانی که با ما صحبت می‌کند، لابه‌لایش چرت می‌زند. باربر است و تنهایی به کیش آمده و خانواده‌اش در سیستان هستند. به‌همراه پنج کارگر دیگر یک خانه اجاره کرده‌اند و سهم او از اجاره ۵۰۰ هزار تومان است. می‌گوید: «کار ما ثابت نمی‌شود. یک موقعی هست و یک موقعی نیست. الان یک هفته است خانه خوابیده‌ام، کار نیست. اگر کار بهم بخورد، برای هر بار که به دوش می‌کشم، ۵۰تومان به من می‌دهند. سالی یک‌بار بیشتر نمی‌توانم پیش خانواده‌ام بروم، رفت‌وآمد گران است. ندارم. اما هر دفعه کار بهم بخورد، جمع می‌کنم برایشان می‌فرستم؛ ۴۰۰، ۵۰۰ هزار تومان؛ هر چه بشود».

احمد هم به‌همراه پنج همولایتی خود از افغانستان برای کار به کیش آمده. دو سالی در شیراز به صورت «فاچاقی و غیرقانونی» بوده و کار می‌کرده‌اند. بعد آنها را رمدرز کرده و به کمپ می‌فرستند. بعد از آن توانسته یاسبورت بگیرند. حالا به عنوان کارگران افغانستانی با یاسبورت در کیش کار می‌کنند. می‌گویند هر شش ماه یک‌بار باید دوتایی میلیون تومان بابت دفترچه کار و اقامت پرداخت کنند. با هم یک خانه در صفین اجاره کرده‌اند. ماهی دو میلیون تومان. بوی بدی در حیاط خانه به مشام می‌خورد و می‌گویند به خاطر لجن‌های کف زمین است که در حیاط بعد از بارندگی جمع شده است. این خانه و دهها خانه اطرافش آب شیرین ندارند. بیشتر اوقات بچه‌ها در اثر مصرف آب این منابع اسهال می‌شوند. بیماری‌های عفونی در اینجا بسیار به چشم می‌خورد. می‌گویند، ما کارهایی را انجام می‌دهیم که ایرانی انجام نمی‌دهد. در کانال‌های برق و کانال‌های فاضلاب کار می‌کنیم. احمد با خنده می‌گوید: «من اینجا نمی‌مانم. بالاخره یک روزی آنقدری پول جمع کرده‌ام که بتوانم به کابل بازگردم».

یادداشت

ایجاد بحران در صندوق‌های مستقل

نغمه شفیعی - پژوهشگر

● اگرچه از دیرباز سازمان تامین اجتماعی که یک سازمان دولتی است، عهده‌دار بخش وسیعی از خدمات تامین اجتماعی کشور بوده و هست؛ بااین‌حال با توجه به نیازهای صنایع و اقشار جامعه، نهادهای خصوصی نیز درگیر ارائه خدمات تامین اجتماعی شده‌اند و با عنوان صندوق‌های خصوصی بازنشستگی به فعالیت می‌پردازند. این حرکت بعد از پیروزی انقلاب و با توجه به اصل ۴۴ قرار شد راستای خصوصی‌سازی صنایع و خدمات در سال‌های اخیر شتاب بیشتری هم گرفته است.

البته هریک از این صندوق‌ها طبق دستورالعمل و آیین‌نامه داخلی خود عمل می‌کنند و نرخ بیمه، سهم بیمه‌شده، کارفرما و دولت از حق بیمه آنها با یکدیگر متفاوت است؛ حتی نحوه انتخاب ارکان مدیریتی در این صندوق‌ها کاملا متفاوت با یکدیگر است. در برخی از آنها در انتخاب ارکان مدیریت فضایی کاملا انتصابی وجود ندارد؛ مانند صندوق نفت. صندوق صنایع سس و صندوق شهرداری تهران. در برخی از آنها فضای شفافی در انتخاب اعضا وجود ندارد و برخی هم مثل صندوق حمایت و بازنشستگی آینده‌ساز که زیرمجموعه سازمان کسترش است. کاملا از یک نظام شفاف و دموکراتیک با انتخاب نمایندگان شورای‌عالی و هیئت امنا و در نهایت رئیس کل صندوق بهره می‌برند. در واقع مدل موفقی مبتنی بر مشارکت مردمی در اداره آن لحاظ شده است.

در بسیاری از این صندوق‌ها طبق مجوزی که در اساسنامه به آنها اعطا شده، درباره تشکیل شرکت‌های سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی مبادرت شده است که بتوانند تعهدات مطلوب به بازنشستگان اعطا کند.

در این سرمایه‌گذاری‌ها معمولا اهدافی مانند مطلوبیت اجتماعی و اقتصادی مدنظر قرار می‌گیرد تا علاوه بر هدف حفظ ارزش ذخایر، توان پاسخ‌گویی به تعهدات در هر لحظه امکان‌پذیر باشد.

یکی از اهدافی که در نظام‌های بازنشستگی دنبال می‌شود، حفظ پایداری مالی صندوق‌های وابسته به آنهاست. مدیریت دارایی‌ها در این صندوق‌ها باید به گونه‌ای باشد که بتوانند تعهدات جاری و آتی خود را بدون نیاز به منابع درآمدی دیگری برآورده کنند. در ایران صندوق بازنشستگی کشوری به طور مشخص در ۲۰ سال گذشته به دلیل ساختار دولتی خود برای پرداخت تعهدات خود دچار کسری بوده و مهم‌ترین انتقادی هم که به صندوق‌های دولتی در ایران می‌شود، انحراف سرمایه‌گذاری این صندوق‌هاست.

اما در سوی دیگر بسیاری از صندوق‌های بازنشستگی خصوصی با همین تفکر نه‌فقط به فعالیت‌های اقتصادی منفعل‌اند و فعالیت آنها توجیه اقتصادی ندارد؛ بلکه درباره تعهدات خود بسیار موفق‌تر از مدل دولتی تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشوری عمل می‌کنند و در آنها خبری از بحران‌های صندوق‌های دولتی نیست.

درواقع خصوصی‌بودن و آزادی عمل آنها و نحوه انتخاب اعضا به صورت «ستادی چابک» توانسته عملکرد مثبت متفاوتی در مقایسه با ساختار عریض‌وطویل صندوق‌های دولتی داشته باشند.

در آن سوی ماجرا هم‌اکنون تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشوری بیش از ۸۰ درصد بازنشستگان را تحت پوشش دارند که با توجه به ساختار دولتی آنها بسمه‌گذاران تحت پوشش این صندوق‌ها هم‌اکنون با مشکلات فراوانی مواجه هستند.

نکته عجیب و البته تأسف‌بار اصرار وزارت رفاه به‌عنوان متولی این دو صندوق، بر تجمیع دیگر صندوق‌ها است که این تصمیم به چند دلیل کاملا اشتباه است.

۱- مدل صندوق‌های خصوصی در کشور ما مدل موفقی است که با تجمیع مدنظر وزارت رفاه، وضعیت بسیاری از این صندوق‌ها و بازنشستگان آنها در وضعیت بغرنجی فرار خواهد گرفت.

۲- با توجه به حداقل مستمری که تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشور به بازنشستگان پرداخت می‌کند، عملا تجمیع صندوق‌ها با توجه به مزیت‌های موجود دیگر صندوق‌ها که سطح ارائه خدمات آنها بسیار بالاتر از سقف تامین اجتماعی است، به نوعی به گسترش فقر در میان بازنشستگان می‌انجامد.

۳- هم‌اکنون بحران صندوق‌های دولتی در سرفصل برنامه ششم جزء اصلی‌ترین بحران‌های کشور در کنار مقوله آب و محیط زیست قرار دارد. اصرار بر تجمیع صندوق‌ها در وضعیت کنونی به فراگیرکردن بحران در دیگر صندوق‌ها منتهی خواهد شد. حال آنکه صندوق‌های کوچک تاکنون از بحران‌های دولتی در امان مانده‌اند و تجمیع آنها دقیقا گسترش فقر و بحران به همه صندوق‌هاست. در این مقوله فقط کافی است نگاهی به تحولات صندوق‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری وابسته به دولت با همان شیوه‌دولتی‌ها در طول یک دهه اخیر بیراندازیم. تحولات با بهتر بگویم خیل قدرت در صندوق‌های دولتی تاکنون مانع از ارائه خدمات در راستای اهداف تعیین‌شده بوده است. «شستا» و تحولات آن نمونه بارز این ادعاست؛ جایی که در شش سال گذشته شش مدیرعامل در آن تغییر کرده است.

۴- نگاه دولت‌ها به صندوق‌های بازنشستگی، نگاه کاملا منفعت‌طلبانه‌ای است و به صندوق‌ها به‌عنوان حیات‌خلوتی نگاه می‌کنند که همواره از منابع آنها برای اقداماتی غیر از ارائه خدمات به بازنشستگان بهره می‌برد. به نظر می‌رسد این تجمیع نیز در راستای اعمال نفوذ برای بهره‌گیری از منابع آنهاست و بازنشستگان این صندوق‌ها با این تصمیم فدای اقدام انحصارگرانه وزارت رفاه خواهند شد.

۵- در یک کشور در حال توسعه با توجه به نوسانات موجود، صندوق‌های دولتی به دلیل ماهیت خود هیچ‌گاه در تعادل نخواهند بود. ما هم‌اکنون در کشورمان با رشد اشتغال غیراستاندارد، سطح بی‌کاری، تغییر الگوهای مهاجرت و نرخ تورم غیرعادی مواجه هستیم که صندوق‌های کوچک از این تغییرات تاکنون در امان مانده‌اند و ربایی از منابع دولت استفاده نکرده‌اند. شورای عالی رفاه با چه استدلالی می‌خواهد بحران دولتی صندوق‌ها را فراگیر کند؛ آن‌هم زمانی که دولت با کسری منابع مواجه است!

نقش هیئت وزیران در ناکام‌گذاشتن این تصمیم بسیار حائز اهمیت است. در واقع این اقدام به جای اینکه مدل موفق صندوق‌های کوچک را در راستای سیاست‌های خصوصی‌سازی تقویت کند، به فراگیرشدن بحران در مدل‌های موفق منتهی خواهد شد که این تجمیع کاملا متناقض با سیاست‌های خصوصی‌سازی و گسترش فقر و بحران در میان تمام بازنشستگان صندوق‌های کوچک از سوی وزارت رفاه تلقی می‌شود.

هم‌اکنون مدیران مدعی صندوق نفت، راه‌آهن، عشایر، آینده‌ساز و... نه‌فقط بدهی‌ای به دولت ندارند؛ بلکه کاملا مستقل و اقتصادی اداره می‌شوند. تجمیع این صندوق‌ها بحران دولتی را همه‌گیر می‌کند.

می‌گویند، یک خانواده چهار، پنج نفره در یک دوره ۴۵روزه بین ۳۰۰ تا ۴۰۰هزار تومان بابت آب‌بهای شهری پول می‌دهد. شرکت آب و برق کیش خصوصی است و تعرفه‌ها را هیئت‌مدیره تعیین می‌کند. البته هزینه تامین آب آشامیدنی در کیش گران تمام می‌شود و شرکت آب منطقه ناچار است آب شور دریا را برای کیش‌ونداها شیرین کند که هزینه سنگینی بر دارد. به‌جز آب، آب لوله‌کشی در کیش زیاد قطع می‌شود و اهالی می‌گویند، تقریبا بیشتر عصرها چند ساعتی دسترسی به آب لوله‌کشی غیرممکن می‌شود. کارگرها می‌گویند، وقتی خسته از کار روزانه به خانه می‌آیند، آب قطع است و مجبورند برای رفع تشنگی و کرما هر غروب به دریا بزنند.

اهالی کیش به‌طورکلی از آب لوله‌کشی شهری به عنوان آب آشامیدنی استفاده نمی‌کنند و مصرف شربنان را با آب بسته‌بندی تامین می‌کنند. اما کارگران ساکن صفین توان پرداخت هزینه خرید آب آشامیدنی را ندارند. آنها از همان آب لوله‌کشی برای آشامیدن استفاده می‌کنند و برای تشنه‌نماندن در ساعاتی که آب قطع است، آب را در ظرف‌های پلاستیکی ذخیره می‌کنند. تانکرهای س